

این جاودانگی هنر است که در مقابل مرگ می ایستد

با توجه به اینکه مرگ برای ما یک کاراکتر ماورایی محسوب می شود، مواجهه اولیه شما با این شخصیت چگونه بود و پرداخت به آن چگونه انجام شد؟

نویسنده این نمایشنامه، آقای رعیت ۳۴ سال است که دوست، همکلاسی و همکار من هستند. به همین دلیل و به خاطر رابطه نزدیکی که با ایشان داریم و همچنین همکاری های قبلی مان مانند پروژه «تئاتر قجری» و دیگر کارها، معمولاً من از نخستین کسانی هستم که متن نمایشنامه هایشان را مطالعه می کنم. در بحث پرداخت به شخصیت مرگ، از ابتدا درباره این کاراکتر گفتگوهای بسیاری صورت گرفت و در واقع مرگ به عنوان هویت مستقلی جدای موجودیت انسانی تحلیل شد. با توجه به شناختی که از علاقه آقای رعیت به آثار مدرن و دغدغه های فلسفی در کارهایشان داشتم، مطمئن بودم که باید به همان اندازه به بعد ماورایی مرگ فکر کرد که میتوان بعد ماورایی یک انسان، یعنی فراتر از یک تصویر کلیشه ای مرگ با چهره ای ترسناک و رمزآلود، این شخصیت قرار بود انسانی با ویژگی هایی باشد که شاید بسیاری از خصوصیات انسانی را داشته باشد؛ اگرچه بعضی ویژگی ها و رفتارهایش ممکن است برای مخاطب غریب و عجیب به نظر برسد. این مرگ، همانطور که آقای رعیت نوشته اند، بیشتر شبیه انسانی است که تجربیات بسیار زیادی را پشت سر گذاشته و شاید چندین زندگی انسانی را تجربه کرده است. از این رو، برای من مواجهه با این نقش چیز عجیب و غیرقابل هضمی نبود. قرار نبود شخصیت مرگ صرفاً یک موجود با شولایی سیاه و بدون چهره ای باشد که قدم هایش روی زمین نیست و گویی در فضا سیر می کند. بلکه این شخصیت به شکل زنی ظاهر می شود که با آرامش درباره نگاه انسان ها به دنیای ماورایی صحبت می کند، مسیر و راه هایی را نشان می دهد و ما را به سوی درک بهتر این دنیا هدایت می کند.

در پرداخت این شخصیت سعی کردیم وجه انسانی او حفظ شود، البته با تفاوت هایی که در ذات این کاراکتر وجود دارد. مثلاً مرگ می تواند ذهن طرف مقابلش را بخواند و از همه مهم تر، این هویت مرگ اتفاقاً بسیار واقع بین تر از بسیاری از انسان هاست و واقعیت ها

را آن طور که هستند بیان می کند. بنابراین وقتی درباره سقراط صحبت می کند، واقعیت را بازگو می کند، نه آن چیزی که شاید ما دوست داریم بشنویم. در مقابل او نویسنده، نماینده انسان مدرن قرن بیست و یکم است و آن شاعرانگی که تمام انسان های مدرن دارند را در او می بینیم. انسان مدرنی که از تنهایی، از خود بیگانگی و فقدان هویت به شاعرانگی پناه می برد و هر موضوعی را بر اساس ذهن خود شاخ و برگ داده، تحلیل و تعبیر می کند. اما کاراکتر مرگ اینگونه نیست و واقعیت ها را همان گونه که هست می بیند و من تلاش کردم تعادلی بین این دو قطب برقرار کنم و اتفاقاً بیشتر به سمت انسانیت واقعی، بدون خود شیفتگی و شاعرانگی پیش روم و از واقعیت ها به طور صریح و شفاف بگویم هر چند که مرگ چون در قالب انسان حضور دارد به چیزهایی علاقه مند می شود و احساسات انسانی دارد با اینکه خود مرگ معتقد است که نباید هیچ احساسی داشته باشد، اما آن چیزی که می تواند در مقابل مرگ ایستادگی و در مرگ نیز احساس ایجاد کند، هنر و جاودانگی هنر است. کاراکتر مرگ در این نمایشنامه عاشق تئاتر است، موسیقی را دوست دارد و حتی خود را به نوعی نزن موسیقی «پلکانی به سوی بهشت» می داند و در نهایت می توان گفت آنچه در مقابل مرگ می تواند مقاومت کند، هنر است، چون جاودانگی دارد و می تواند مرگ را اخنی کند.

از شکل های مختلفی که کاراکتر مرگ در این نمایش به خود می گیرد بگویید.

مرگ در این نمایش درست مانند انسان ابعاد گوناگونی دارد. گاهی سر شوخی را باز می کند و اغواگر می شود، گاهی خسته و دل زده است و به کودکی پناه می برد که شاید هرگز نداشته اما به خوبی بلد است آن کودکی را بازی کند. ممکن است این شخصیت هیچ کدام از این حالات را تجربه نکرده باشد، اما به خوبی می تواند آن ها را به نمایش بگذارد، درست مانند یک بازیگر حرفه ای، بنابراین من تلاش کردم که این ویژگی ها را درک کنم و بر اساس آن ها اجرا کنم. نمی دانم که آیا اجرا موفق بوده یا خیر، اما این نگاهی بود که من به این شخصیت داشتم و براساس آن کار کردم.



نادر فلاح
بازیگر:

این نمایش یک ترابی برای مواجهه با مرگ است

با توجه به اینکه مرد داستان نیز یک هنرمند تئاتر است آیا نزدیک شدن به این کاراکتر برای شما کم چالش تر و در نهایت کاراکتر ملموس تر بود؟

بله، به هر حال درک من از این کاراکتر تا حدی کامل تر بود. البته ما در حال ساخت یک کاراکتر هستیم و باید در نظر داشت که «هنرمند تئاتر» در واقع تیپ شغلی این شخصیت است؛ وگرنه در این تیپ شغلی، انواع و اقسام کاراکترها وجود دارند، آدم های متعددی که هر یک ویژگی های خاص خود را دارند. این شخصیت در وهله نخست یک نویسنده است، نویسنده ای سرخورده که آثارش چندان منتشر نشده و آن هایی هم که به چاپ رسیده یا روی صحنه رفته اند، مورد توجه مخاطبان قرار نگرفته اند. در واقع، آدرس ها و مشخصاتی که نویسنده این اثر، آقای داریوش رعیت، برای این شخصیت ارائه داده بود، مبنای من برای ساخت این کاراکتر شد ضمن آن که هنرمند تئاتر بودن این شخصیت، خود عاملی بود که به من اجازه داد از تجربه های شخصی ام و زیست حرفه ای ام در فضای تئاتر برای خلق دقیق تر این نقش بهره بگیرم.

فلسفه مرگ و زندگی دغدغه همیشگی ذهن بشر است نگاه شما به عنوان بازیگر این نمایش به نگاه فلسفی متن در این زمینه چگونه بود؟

نگاه من به مقوله مرگ و زندگی، با نگاهی که نویسنده در این اثر ارائه می دهد، فاصله دارد. به طور مشخص، من نه زندگی را تکراری و بیهوده می دانم و نه مرگ را پایان تلقی می کنم. باورها و نگرش من نسبت به این مفاهیم، با آنچه در کاراکتر این نمایش بازتاب یافته، متفاوت است. از نظر من، زندگی یک نعمت و فرصت ارزشمند است و شخصاً معتقدم که زندگی، حتی با وجود رویدادهای تکراری اش، بی هدف یا بی معنا نیست. تجربه زیستن در این جهان - با همه تلخی ها، سختی ها،

جنگ ها، ظلم ها، ستم ها و شکست هایش، تجربه ای بیهوده نیست و با مرگ نیز به پایان نمی رسد. به باور من، پیش از این شکل از زیستن نیز به نوعی در هستی حضور داشته ایم و اساساً حتی علم فیزیک نیز بر این باور استوار است که هیچ چیز از بین نمی رود، بلکه تنها تغییر شکل می دهد. بنابراین، دیدگاه من نسبت به فلسفه مرگ و زندگی، با دیدگاه کاراکتر نمایشنامه و نویسنده این اثر، متفاوت است.

تقابل و تضاد فکری مرگ و نویسنده لحظات طنزی ایجاد می کند که جالب توجه است در این راستا همکاری با خانوم سیف چگونه بود و این لحظات چگونه خلق شد؟

یکی از نکاتی که برای من در این اثر بسیار جذاب بود، همین «شوخی با مرگ» است؛ حالتی ایجاد می شود که انگار نمایشنامه نوعی ترابی ست برای کسانی که از مرگ هراس دارند و اساساً چه کسی هست که ترس از مرگ را تجربه نکرده باشد؟ وقتی شخصیت بزرگی چون مولوی نیز با آن همه معرفت، چنین نگاهی به مرگ دارد و می گوید: «دردی ست غیر مردن، کان را دوا نباشد» پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن؟» می توان دریافت که این ترس چقدر ریشه دار و همگانی ست. به همین دلیل، احساس می کنم این نمایشنامه تلاشی ست برای مواجهه با مرگ و سبک تر کردن بار سنگینی که مرگ در ذهن ما ایجاد می کند. ما همگی به مرگ فکر می کنیم، و اگر گاهی بدان فکر نمی کنیم، تنها به خاطر سنگینی این تصور است و ترجیح می دهیم به آن نیندیشیم و منتظر وقوعش بمانیم. از همین منظر، شوخی هایی که در این اثر با مرگ صورت می گیرد، برای من بسیار دل نشین بود، چرا که جنبه ای درمانی در مقابله با ترس از مرگ دارد. خانم سیف هنرمندی بسیار همراه هستند و در تمام طول تمرینات، حتی کوچک ترین مسئله ای با ایشان نداشتم. چه بسا فضای خصوصی منزلشان را نیز برای انجام تمرین ها در اختیار گروه قرار دادند و در تمام مراحل، چه پیش از اجرا و چه روی صحنه، با تمام توان و تعهد درخشان ظاهر شدند. روند تمرین و اجرا نیز با چالش های بسیار اندکی همراه بود و هر مسئله ای هم که پیش آمد، با گفتگو و تعامل حل و فصل شد. خوشحالم که در این پروژه افتخار همکاری با ایشان را داشتم.

سخن پایانی

از تمام مخاطبان این مطلب دعوت کنم که به تماشای این اثر بنشینند. این نمایش، اثری ست که در عین برخورداری از لحظات طنزآمیز، واجد جنبه های عمیق فکری و تأمل برانگیز نیز هست و علاقه مندان با مراجعه به بخش نظرات در پایگاه تیوال می توانند بازخوردهای مخاطبان دیگر، که نزدیک به ۹۰ درصدشان با رضایت کامل سالن را ترک کرده اند را مشاهده کنند.

